

بررسی واکنش مناطق سه‌گانه نفت خیز مذهبی، مذهبی و ایلی - عشایری به
اختیارات فوق‌العاده دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ش / ۱۹۵۰م

شیدا صابری*

دکتری تاریخ معاصر

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۲۴) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۰/۱۰)

**Oil nationalized movement, religious cities, oilfield and tribal
areas about Dr. Mossadeq extra ordinary latitude (1950)**

Sheida Saberi

Ph.D Contemporary History

Received: (2017/10/16)

Accepted: (2017/12/31)

Abstract

In 1950-1953, oil was an important subject in political events in Iran contemporary history. Debate of 1933 contract, government's locality in relation to it appointment of Mossadeq as prime minister and other events of his government added to importance of this historical period of Iran past. National movement's motives and goals were emphasis on "national sovereignty" and "independence". Reaction of oil nationalization of Iran in all of Iran's cities presents political-social Parties and organizations' activities as basic centers of them. In fact, religious cities, oilfield and tribal areas. These regions played in oil nationalization of Iran. This paper based on compiled documents, represents action and reaction of people of different cities as centers of activities of branches of Parties or spontaneous struggles. in this article, it's been studied Parties' role and activities of them in cities of Iran, the Press, both local and formal newspapers, telegrams, announcements and declarations that issued by clergy and people duties. In this essay it will be concluded that in spite of regional, local and social differences in all of Iran.

Keywords: Oil nationalization movement of Iran, Oilfield, Religious and Tribal areas, extra ordinary latitude.

چکیده

سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ش/۱۹۵۰-۱۹۵۳م با محوریت نفت، دوره مهمی از تاریخ معاصر ایران است. در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت هر گروه و قشری از نقاط مختلف ایران، نسبت به آن واکنش نشان دادند. تحقیقاتی که به این دوران می‌پردازند، تحولات تهران را به عنوان پایتخت بررسی کرده و به تحلیل عملکرد نیروهای سیاسی فعال در این شهر پرداخته‌اند. در نتیجه، تحولات دیگر مناطق ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفته به طوری که بررسی و تحلیل نیروهای سیاسی آن مغفول و یا ناقص مانده است. به دلیل گستردگی رویدادها و واکنش‌هایی که منتهی به ملی شدن صنعت نفت گردید، این مقاله سعی دارد به طور موردی به واکنش مناطقی بپردازد که در سه بخش نفت‌خیز، عشایری و مذهبی ایران قرار می‌گیرند و اقشار اجتماعی کارگران، عشایر و روحانیون را شامل می‌شوند. سوال مقاله این است که واکنش مردم این سه منطقه و برداشت آنها از سیاست‌ها و تصمیمات دکتر مصدق در زمینه اختیارات فوق‌العاده چگونه بوده است؟ مقاله حاضر براساس روش توصیفی تحلیلی رویکرد اجتماعی در توصیف و تبیین اختیارات مصدق را مورد توجه قرار داده است.

کلیدواژه: نهضت ملی شدن نفت، دکتر مصدق، مناطق مذهبی، مناطق عشایری، مناطق نفت‌خیز.

۱. مقدمه

در بسیاری منابع و تحقیقات انجام شده، با دیدگاهی مرکز‌گرایانه و با توجه خاص به جایگاه تهران و واکنش‌های عمومی این شهر، تحولات نهضت ملی شدن صنعت نفت، توصیف و تبیین شده است. در بررسی رویدادهای مختلف سیاسی، اغلب کنش و واکنش شهری خاص مورد مطالعه قرار گرفته است. اما رویکرد اجتماعی مقاله حاضر این است که به چگونگی واکنش‌های مناطقی بپردازد که در سه گروه نفت‌خیز، عشایری و مذهبی تعریف می‌شوند. اهمیت این تقسیم‌بندی در نگرش‌هایی است که مردم این مناطق در مورد اهداف و نتایج ملی شدن صنعت نفت داشته‌اند و اینکه برداشت آنها از اجرای عملی ملی شدن صنعت نفت در کشورشان چیست. ضمن اینکه چه تفاوت‌ها و هماهنگی‌هایی در میان مردم این مناطق نسبت به مورد خاص اختیارات فوق‌العاده دولت مصدق وجود داشته است. در نتیجه امکان تبیین جامع‌تری از ابعاد نهضت ملی ایران فراهم می‌شود و می‌توان فراگیری آرمان‌های این نهضت را در تمام مناطق ایران، و رای کنش‌های نیروهای پایتخت ملاحظه نمود.

این مقاله با ارائه الگویی برای تقسیم‌بندی مناطق ایران در سه منطقه نفت‌خیز، مذهبی و ایلی-عشایری، کنش و واکنش‌های مردم این مناطق را مسئله تحقیق قرار داده است. هدف آن است که با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، به این پرسش پاسخ داده شود که واکنش مردم این سه منطقه و برداشت آنها از سیاست‌ها و تصمیمات دکتر مصدق در مورد اختیارات فوق‌العاده چگونه بوده است؟ مدعای مقاله حاضر این است که همانند پایتخت،

درک عمومی همگون و فراگیری از اهداف و آرمان‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت در میان مناطق سه‌گانه وجود داشته است که به مشارکت سیاسی مردم این مناطق منتهی می‌شود. با توجه به محتوای اسناد موجود، تحقیق حاضر نشان می‌دهد بسیاری از وقایع و واکنش‌های مردم تهران در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز متأثر از کنش‌هایی بوده که در مناطق دیگر ایران به ویژه مناطق سه‌گانه نفت‌خیز، مذهبی و ایلی-عشایری صورت گرفت و شناخت این تأثیر و تأثرات، الگویی جامع‌تر از توصیف و تحلیل‌هایی درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت به دست می‌دهد.

۲. بررسی پیشینه پژوهش و معرفی منابع و اسناد

پژوهش‌ها در رابطه با دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق، نهضت ملی شدن صنعت نفت، مبانی و پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن نسبتاً وسیع و گسترده است^۱ اما به طور مشخص در رابطه با واکنش‌هایی که مردم شهرهای مختلف در نهضت ملی شدن صنعت نفت نشان داده‌اند، پژوهشی جامع صورت نگرفته است و چند نمونه معدودی نیز که با موضوع ملی شدن صنعت نفت به نگارش درآمده، تک‌نگاری‌هایی منفرد است. از معدود تحقیقات موردی درباره واکنش شهرهای مختلف

۱. به طور مثال آثار غلامرضا نجاتی، تحقیقات محمد علی همایون کاتوزیان، کتاب *خواب آشفته نفت محمدعلی موحد* و تحقیقات مصطفی فاتح، کتاب *تاریخ ملی شدن صنعت نفت فواد روحانی*، کتاب «اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر محمد مصدق» اثر مسعود کوهستانی‌نژاد و نیز دیگر تحقیقات مشابه ضمن بررسی نهضت ملی شدن صنعت نفت از نظر سیاسی، اقتصادی و حقوقی به واکنش جامعه ایران نسبت به حکومت دکتر مصدق، اقدامات جبهه ملی، گروه‌ها و نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند.

است. به منظور تکمیل داده‌های اسناد، به غیر از کتاب‌های خاطرات و نیز تحقیقات مختلف، روزنامه‌های محلی که گزارشگر وضعیت آن مناطق هستند نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۳. تقسیم‌بندی مناطق ایران بر اساس الگوی

سه گانه: ترکیب بافت اجتماعی و نیروهای سیاسی سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ ش/۱۹۵۰-۱۹۵۳ م دوره مهمی از تاریخ معاصر است که با محوریت موضوع نفت، روابط بین‌المللی و سیاست خارجی، وضعیت داخلی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. مناقشه‌ها بر سر قرارداد الحاقی، مواضع کابینه‌ها نسبت به آن، ظهور و سقوط دکتر مصدق و بازتاب آن، چه در داخل و چه در وقایع جاری بین‌المللی، از جمله موضوعاتی است که بر حساسیت این دوره تاریخی افزوده است. برآمدن نهضت ملی شدن صنعت نفت که بر «استقلال» و «حاکمیت ملی» تأکید داشت، پیرو شرایط پس از جنگ جهانی دوم بود. شرایطی که تسلط و مداخله نیروهای خارجی، موجی از نیروهای ضد استعماری را به وجود آورد که نه تنها ایران بلکه سراسر کشورهای غیر غربی را فرا گرفت. به این ترتیب بود که «استقلال»، «بی‌طرفی»، «موازنه منفی»، «عدم تعهد» و «حاکمیت ملی» به شعار رهبران کشورهای خاورمیانه و آسیای تبدیل شد. ایران، شرایطی را پس از جنگ جهانی دوم گذراند که پیوند همه وقایع مربوط به آن منشأ حرکت‌های سیاسی-اجتماعی گردید. سقوط رضاشاه، اشغال کشور توسط متفقین و خروج آنها، راه را برای نیروهای اجتماعی-سیاسی در حال جوشش باز کرد. بنابراین، این نیروها فرصتی یافتند تا با هر نوع ایدئولوژی از چپ تا راست فعالیت خود را آغاز

ایران به این تحولات می‌توان از مقاله نادر پروین با عنوان «کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت»^۱ و رساله جمشید قشنگ با عنوان «مشهد و کودتای ۲۸ مرداد»^۲ یاد کرد که در این مقاله از اطلاعات آنها استفاده شده است اما هیچ یک، نگرش مقایسه‌ای و در عین حال جامع نسبت به تحولات این دوران، برای ارائه توصیف و تبیین همگانی از آرمان نهضت ملی شدن صنعت نفت در میان مناطق و اقشار گوناگون جامعه ایران ندارند.

بخش اصلی منابع پژوهشی و تحقیقاتی این مقاله مربوط به اسناد و مدارک آرشیوی در فاصله سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ می‌شود که از مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی و سازمان اسناد کتابخانه ملی جمع‌آوری شده است. محتوای اسناد مذکور به واکنش مردم شهرهای مختلف ایران در راستای نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌پردازد که شامل گزارش‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های ارسالی از شهرهای مختلف به تهران بوده و توسط شهربانی هر بخش از شهرها فرستاده می‌شد. با توجه به اینکه توضیح و تبیین مسئله مقاله بر تقسیم‌بندی شهرهای ایران به مناطق سه گانه نفت خیز، مذهبی و ایلی-عشایری در مورد اختیارات فوق العاده متمرکز است بنابراین آن دسته از اسناد و مدارکی که به چگونگی واکنش و شرایط سیاسی و اجتماعی مناطق مذکور پرداخته مورد استفاده قرار گرفته

۱. پروین، نادر (۱۳۸۶). کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت، مطالعات تاریخی، س ۴، ش ۱۶. ص ۲۰۱-۲۱۷.

۲. قشنگ، جمشید (۱۳۷۶). مشهد و کودتای ۲۸ مرداد. پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی دکتر حسین الهی. دانشگاه فردوسی مشهد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

کنند و از تشکیل حزب گرفته تا نگارش مقالات مطبوعاتی در یک نقطه اتفاق نظر داشتند؛ محکوم ساختن نفوذ بیگانگان در امور داخلی. البته در آن زمان هدف حملات آنها متوجه بریتانیا بود زیرا هنوز یک قدرت بزرگ جهانی محسوب می‌شد و قدرت خارجی مسلط بر ایران به شمار می‌آمد و مظهر آن چیزی جز شرکت نفت انگلیس نبود که نماینده نفوذ و مداخله یک نیروی بیگانه و مسلط در امور سیاسی و منافع ملی محسوب می‌شد. گستردگی و تنوع تحولات و نیروها در روند این رویدادها به نحوی است که ارائه الگویی مناسب برای توصیف، تبیین و فهم رویدادها و نیروهای فکری سیاسی آن دوران ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس تقسیم‌بندی شهرها به مناطق نفت‌خیز، مذهبی و ایلی-عشایری و بررسی واکنش‌های هریک از این مناطق نسبت به وقایع ملی شدن صنعت نفت به جهت ارائه شده است که بتواند شمایی دقیق‌تر و عمیق‌تر از روند تحولات و نیز ماهیت نیروهای سیاسی اجتماعی و عملکردهای آنان ارائه کند. به گونه‌ای که مردم شهرهای قم و مشهد، تنها به فعالیت‌های مذهبی مانند برپا داشتن مراسم دعا در حمایت یا عدم حمایت از نهضت ملی شدن صنعت نفت و وقایع مرتبط به آن نپرداختند بلکه ضمن صدور فتاوی از سوی مراجع و سخنرانیهای روحانیت و وعاظ فعال، با گروه‌ها و احزاب مختلف سیاسی همکاری داشتند. به طور مثال استان‌های آذربایجان، فارس، مازندران، خراسان، خوزستان و کردستان ضمن اینکه جمعیت عشایری داشتند، اما اقشار دیگر این مناطق نیز فعال بوده‌اند. در مورد خوزستان، اتحادیه‌های کارگری و جمعیت عشایری در کنار دانشجویان و کارمندان و

دانش‌آموزان در این نهضت فعال بوده‌اند. به طور کلی در طی نهضت ملی شدن صنعت نفت، بازاریان، خرده فروشان، متخصصان و بخشی از روشنفکران، دانشجویان و کارگران صنعتی گرچه در اواخر سال‌های نخست‌وزیری دکترمصدق، از اوضاع اقتصاد سیاسی ناراضی بودند، پشتیبان حکومت دکترمصدق و اهداف جبهه ملی ماندند در حالی که گروه محافظه‌کار، طرفدار رژیم بود که مالکیت خصوصی و حقوق و نفوذ اقتصادی را به رسمیت بشناسد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۲۱۰). عشایر نیز که از دوره پهلوی اول، تلاش و ضرورت برای یکجانشین کردن آنها به هر صورت ممکن در دستور کار قرار گرفته بود و نتیجه آن تبدیل بافت عشایری به جمعیت روستایی با توجه به حفظ ویژگی‌های قومی و اخلاقی آن بود، از نیروهای فعال در این دوره بودند. در میان عشایر، قشقای‌ها، نیرومندترین ایل هماهنگ به شمار می‌رفتند. از آنجا که رهبران قشقای پشتیبانی خود را از جبهه ملی اعلام کرده بودند، ساموئل فال (Samuel Falle)، کنسولیاری انگلیس در شیراز عقیده داشت بریتانیا باید اتحادی از قبایل و عشایر مخالف آنها به وجود آورد تا به این طریق قدرتش را خنثی کند ولی این نظریه هرگز نتوانست به عمل درآید (علم، ۱۳۷۱، ۱۶۴).

۴. نهضت ملی شدن صنعت نفت در مناطق

سه‌گانه نفت‌خیز، مذهبی و عشایری

الف) مناطق نفت‌خیز

مناطق نفت‌خیز خوزستان و کرمانشاه در شکل‌گیری قشر کارگری و اتحادیه‌کارگری نقش مهمی داشتند. البته این مناطق صرفاً در محدوده شهرهای نفت‌خیز

قریب) نجات دهید» (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده نفت، سند ۲۵ دیماه ۱۳۲۹).

در کنار خوزستان، کرمانشاه نیز از مراکز مهم مبارزه در ملی شدن صنعت نفت بوده است و از کانون‌های اصلی مردم کرمانشاه، حسینیه‌ها بودند که از جمله حسینیه دل‌باشی، محل تحصن و مرکز ارتباط کرمانشاهیان با مردم دیگر شهرهای ایران بود. بهترین نمونه از اوضاع و تأثیر پالایشگاه نفت و حضور مأمورین انگلیسی در کرمانشاه، یادداشت‌های مرتضی تکوک از مبارزان نهضت ملی شدن صنعت نفت است:

شهر ما که در مجاورت پالایشگاه قرار داشت، شاید بهتر و بیشتر از سایر نقاط، سنگینی و فشار وجود کارگران انگلیسی را روی شانه‌های رنج‌دیده خود احساس می‌کردند. زیرا کمپانی نفت گویی یک شهر انگلیسی است در دل خاک پهناور کشور ما با تمام ویژگی‌هایش. زیرا رؤسا و کارفرمایان بدون استثنا انگلیسی بودند، فرهنگ و زبان انگلیسی بود و تنها چیزی که با خط کج و موجی روی آن فارسی نوشته شده بود «استعمال دخانیات ممنوع» بود، همین و همین. وجود استعمار انگلستان به خوبی قابل لمس بود. رابرت سن (Robert Sen) رئیس انگلیسی کمپانی در واقع مالک الرقاب شهر بود و سایر مقامات مطیع و منقاد این مهمان و یا در واقع صاحب خانه ناخوانده بودند (پروین، ۱۳۸۶، ۲۰۲).

هسته اصلی مبارزین کرمانشاه، نادعلی کریمی، عبدالعلی کریمی، محمدعلی کریمی، رکن‌الدین حاجتی، محمد کاشفی، مرتضی تکوک، مرتضی مهدوی، سیدحسین حجت‌خواه، هاشمی‌نژاد، سیدابوطالب شیرازی، حاج‌غلامعلی عقیقی، حسین

قرار نمی‌گیرند. چرا که ایلات و عشایر مختلفی در این مناطق ساکن بودند. اما تسلط فعالیت‌های سیاسی قشر کارگری در آنها برجسته‌تر بوده است. فعالیت‌های خانواده‌های کارگران و کارمندان شرکت نفت به‌ویژه در خوزستان مصداقی بر این ادعاست. نیروهای فعال این منطقه شامل نیروهای صنفی (اتحادیه‌های کارگری، بازاری و تجاری)، سیاسی (احزاب و شعب آن که در برگزاری میتینگ‌ها فراخوان داده و رهبری برخی از تظاهرات را بر عهده داشتند) و نیروهای مختلط دیگر که در هماهنگی با نیروهای فوق واکنش نشان می‌دادند مانند دانشجویان، دانش‌آموزان، فرهنگیان و کارمندان ادارات. به‌طور مثال در ۲۵ دیماه ۱۳۲۹ از طرف یکی از اهالی خوزستان نامه‌ای به نخست‌وزیر ارسال شد که راجع به عدم فعالیت دانش‌آموزان دبیرستان بایندر در خرمشهر و سر دادن شعار «صنعت نفت باید ملی شود» است. در این نامه توضیحات کاملی در مورد برخورد فرماندار نسبت به دانش‌آموزان و والدین آنها ارائه شده: «فرماندار بعضی از اولیای محصلین را خواسته و تهدید نموده و یکی از اولیای محصلین در جواب فرماندار (که خواستار منع تظاهرات از سوی والدین دانش‌آموزان شده بود)، گفت من که پیر و شکسته شده‌ام، پنجاه سال حقوق مرا شرکت نفت خورد، حال که پسر من خواهد حق خود را مطالبه کند او را مانع شوم؟» (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده نفت، سند ۲۵ دیماه ۱۳۲۹) و در ادامه از تحت فشار بودن احساسات اهالی خوزستان سخن گفته و تقاضا کرده که: «مردم خوزستان را از چنگال استعمارچی‌ها و مأمورین خائن دست نشانده آنها (ابوذر، فرماندار و سرهنگ

(پروین، ۱۳۸۶، ۳)

یکی از ابزارهای اصلی مردم کرمانشاه در حمایت از ملی شدن صنعت نفت، مطبوعات محلی بود که در جهت مبارزه فرهنگی و تبلیغاتی با محمدرضاشاه یا در حمایت از وی در کرمانشاه فعالیت می‌کردند به طور مثال روزنامه «سعادت ایران» از روزنامه‌های محلی کرمانشاه و وابسته به استانداری بود که با سردبیری فیض‌الله سعادت و در حمایت از محمدرضاشاه و مخالفت با مبارزین کرمانشاهی منتشر می‌شد در حالی که شیخ حسن خراسانی، روحانی پیشگام نهضت ملی شدن صنعت نفت در مردادماه ۱۳۲۸ به همراه رکن‌الدین حجتی، روزنامه «طوفان غرب» و مبارزین کرمانشاهی در ۱۱ تیرماه ۱۳۲۸ برای تقویت جبهه مبارزات فرهنگی خود، روزنامه «مهرداد» به مدیریت محمد کاشفی را منتشر کردند (پروین، ۱۳۸۶، ۲۰۴). روزنامه «طلیعه غرب» نیز در ۱۵ شهریورماه ۱۳۲۸ با مدیریت حاج شیخ عباس حجتی فرید و روزنامه «سلحشوران غرب» در اوایل دیماه ۱۳۲۸ به مدیریت رحیم معینی و «صدای غرب» با مدیریت عبدالعلی کریمی و «آینه روز» در آبانماه ۱۳۲۸ به مدیریت مرتضی مهدوی که همگی از مبارزان نهضت ملی بودند، شروع به فعالیت کردند. آنها با وجود نداشتن هرگونه کمک مادی، توانستند «جبهه مطبوعات ملی کرمانشاه» را تشکیل دهند. اما در طرف مقابل، جلسات متعددی با حضور مستوفی، رئیس کارگزینی شرکت نفت انگلیس و مسیو عزیز ارجمند، مترجم کنسولگری و رابرت سن برگزار می‌شد که تصمیماتی علیه مبارزین نهضت ملی نفت اتخاذ می‌گردید. از جمله اقدامات و تصمیمات آنها، طرح توطئه علیه افراد فعال نهضت، انتقال شکیبا،

علیزاده، سیدرضا یاسینی، حاج‌عباس خامچی (پروین، ۱۳۸۶، ۲۰۲) بوده‌اند. ایرج هندسی از جمله کرمانشاهیان است که تفاوت وضعیت کارگران انگلیسی و ایرانی و تحقیر و توهینی که نسبت به ایرانیان در شرکت نفت می‌شد را دیده و به گفته خود وی به دستور مستقیم رابرت سن، رئیس شرکت نفت کرمانشاه مورد ضرب و شتم مأموران نظامی قرار گرفت:

تا آنجا که از اوان جوانی به یاد دارم، وجود تصفیه‌خانه نفت در شهر ما که آن را به نام کمپانی می‌شناختند، برایم سؤال‌انگیز بود. وقتی دیوارهای سیم کشی شده و گاز و بخاری را می‌دیدم که شب و روز از دودکش خارج می‌شد با آن نگهبانان قوی هیکل و سورمه‌پوش که گُل کمربندی بزرگ و طلایی‌رنگ داشتند و تنها جاده آسفالت‌ه (کرمانشاه) را که حدود دویست متر بیشتر نبود و ساختمان مختصری در کنار در بزرگ آهنی که روی پلاک برنجی آن نوشته شده بود Labour.de.Only، برایم هزار و یک سؤال مطرح می‌شد که خدایا در پشت این سیم‌ها چه خبر است و چه می‌کنند؟ راستی این ماشین شورتل شیک که آن آقای رابرت سن همیشه در قسمت راست صندلی عقب لمیده یا به کنسولگری انگلیس و یا استانداری می‌رود و یا قبلاً به مقر کلنل فلیچر (Flicher) فرماندار نظامی اشغالگران انگلیسی می‌رفت، در شهر ما و مملکت ما چه می‌کند؟ برآستی این کارگران که عصرها با دو سه کامیون، ساکت و صامت مانند زندانیان روی صندلی نشسته و در میدان شهرداری قدیم و مقابل اداره تبلیغات در آن پیاده می‌شوند، کارگران ایرانی هستند یا انگلیسی؟ چرا کارگران ما به مهندسان و کارگران ساده انگلیسی می‌گویند صاحب. این افکار و هزاران نظیر آن همیشه مرا رنج می‌داد»

شاه‌بختی (خیابان معلم امروز) برگزار شد، دانش‌آموزان، بازاریان، کارمندان و بسیاری از مردم دیگر حاضر بودند. محمدعلی کریمی متنی از نهج البلاغه قرائت کرد سپس رکن‌الدین حجتی مطالبی در ارتباط با برگزاری میتینگ اظهار داشت. پس از دستگیری نعمت‌الله جمشیدی و رکن‌الدین حجتی، دانشجویان کرمانشاهی دانشگاه تهران و عضو نهضت ملی در تهران اعلامیه‌ای منتشر کردند. (روزنامه صدای غرب، ۸ دیماه ۱۳۲۹، بدون شماره صفحه) شعار دانش‌آموزان کرمانشاهی، «نهضت باید ملی شود» بود که به تعداد زیاد بر روی پارچه‌ای نوشته شد و مأمورین شهربانی کرمانشاه در مقابل، دانش‌آموزان را بدون مجوز قانونی از تحصیل محروم کردند (روزنامه صدای غرب، ۸ دیماه ۱۳۲۹، بدون شماره صفحه).

با وجود حملات پلیس و سرهنگ گیویان ریاست شهربانی کرمانشاه، دومین میتینگ در نیمه دوم مهرماه ۱۳۲۹ در مسجد جامع کرمانشاه برگزار شد. جوانان و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها، شعار «صنعت نفت باید ملی شود» را بر سینه‌هایشان نصب کرده بودند و همراه با چهارهزار نفر از اهالی و تجار، اصناف، کسبه و کارمندان در این میتینگ شرکت کردند و بر ادامه مبارزه تا استیفای حقوق و لغو قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن صنعت نفت تأکید کردند (روزنامه زبان غرب، ش ۱، سه‌شنبه ۲۶ دیماه ۱۳۲۹).

ب) مناطق مذهبی

در رابطه با شهرهای مذهبی مانند قم و مشهد، هر کدام با ویژگی‌ها و ماهیت نیروهای مؤثر در آن واکنش نشان داده‌اند. شهر قم به دلیل جنگ جهانی

رئیس خدمتگزار فرهنگ و انتصاب اکبرنیا به جای وی، تأکید بر تعویض محمدرضا اقبال چهره ملی و مذهبی از ریاست اوقاف، برخورد با اجتماعات و میتینگ‌ها و بازداشت غیرقانونی سخنران جبهه ملی مطبوعات، زندانی و توقیف رکن‌الدین حجتی و رحیم معینی کرمانشاهی، مدیران روزنامه‌های «طوفان غرب» و «سلحشوران غرب» بود (روزنامه سلحشوران غرب، ۱۲ اسفندماه ۱۳۲۸، بدون شماره صفحه). مرتضی ورودی با درج مقاله‌ای تحت عنوان «جقه‌چوبی»، موجب خشم جهان‌شاه صمصام (استاندار کرمانشاه) شد و مورد ضرب و شتم مأموران استانداری قرار گرفت و احساسات عمومی را تحریک کرد. به دنبال این اتفاق، مدیران مطبوعات اعلامیه‌ای را در ۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۲۹ تحت عنوان «آقای استاندار بدانند که اهانت به مطبوعات، اهانت به مقدسات ملی است» در شهر منتشر کردند و پیگیری‌های آنان باعث اعزام یک بازرس جهت معرفی و دستگیری خائنان به جبهه ملی شد که موضع مطبوعات ملی و محلی کرمانشاه را مقابل حکمران و حامیان طرفدار انگلیس آن قرار داد. نعمت‌الله جمشیدی، شاعر کرمانشاهی در شعر طنزآمیزی در روزنامه «طوفان غرب» گفته است:

یک تن ز دشمنانم مشمول بند جیم^۱ است
گفتم تو هم که آری، گفتا خدا کریم است.

(روزنامه طوفان غرب، ۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۲۹، بدون شماره صفحه)

در اولین میتینگ ملی شدن صنعت نفت در کرمانشاه که روز جمعه اول دیماه ۱۳۲۹ در خیابان

۱. بند جیم، معرفی و دستگیری خائنان به جبهه ملی نامیده شد که توسط سران مطبوعات مطرح گردید.

رابطه با ملی شدن صنعت نفت منتشرگردید (حجتی، ۱۳۸۲، ۴۷۶). به طور مثال آیت‌الله خوانساری در رابطه با ملی شدن صنعت نفت این حدیث نبوی را نقل کرد که: «کسی که شب را به صبح برساند در حالی که اهتمام در امور مسلمین نکند، مسلمان نیست» و یا آیت‌الله روحانی قمی، آیه‌ای از قرآن را قرائت کرد که: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و هرگز نمی‌گشاید خدا از برای کافران راهی علیه مؤمنین [سوره نساء، آیه ۱۴۰]» (روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ۵۹).

آیت‌الله خوانساری در تأیید ملی کردن صنعت نفت، فتوایی صادر کرد که در پاسخ به سؤال گروهی از بازرگانان شهر تهران به منظور همکاری با آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی و سازمان‌هایی بود که در راه ملی کردن صنعت نفت در تمام ایران مبارزه می‌کردند:

اگر از پیغمبر(ص) بپرسند که یک منبع مهم و فوق‌العاده ثروتی (طلای سیاه) و عایدات بی‌پایانی که هر روز میلیون‌ها تومان از آن منبع خداداد، حقوق حقه این ملت به رایگان در طبق اخلاص گذارده و تقدیم اجنبی شود و مملکتی که از ۱۵ میلیون، ۱۴ میلیون آنها فاقد وسایل زندگی هستند و هر روز دچار مخاطرات مختلفه و مبتلای یموت اسفرو اسود شوند، نه معاش، نه لباس زندگی داشته باشند و از این منبع مهم عظیم استفاده و بهره‌قابلی نبرند، چه صورت دارد؟ آیا اهتمام به امور مسلمین مصداقی از این بهتر دارد که میلیون‌ها مسلمان به این فلاکت و به این وضعیت رقت‌بار نباشند، اگر سلب عواطف بشریت از ما نشده بود، می‌بایست خون‌گریه کنیم. آیا سزاوار است همچو موضوع قابل اهمیتی را انسان اهمیت ندهد!!» (روحانیت و ملی

دوم از لحاظ اقتصادی، آسیب‌های بسیاری متحمل شده بود. پس از درگذشت آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی (متوفی به سال ۱۳۱۵ش) بنیانگذار حوزه علمیه قم، هیئتی سه نفره مرکب از آیت‌الله محمدتقی خوانساری (متوفی ۱۳۳۲ش)، آیت‌الله محمدحجت کوه‌کمره‌ای (متوفی ۱۳۳۲ش) و آیت‌الله صدرالدین صدر (متوفی ۱۳۳۲ش) اداره حوزه را برای ده سال در دست داشتند. آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۲۵ش/۱۹۴۶م درحالی که قم گرفتار مشکلات بسیاری شده بود از بخش خصوصی خواست که حوزه را تحت حمایت مالی خود قرار دهد. چرا که اوضاع اقتصادی قم به علت رکود بازرگانی ناشی از جنگ، نابسامان و در نتیجه از میزان خمسی که تجار به روحانیون می‌پرداختند کاسته شده بود (بیل، جیمز و راجر لوئیس، ۱۳۷۲، ۱۵۲-۱۵۳) بنابراین نگرانی‌های مالی و عدم حضور روحانیون آن شهر در صحنه سیاسی کشور و فعالیت سیاسی که آیت‌الله کاشانی در پیش گرفته بود، فعالیت‌های روحانیت را محدود می‌کرد. اما روحانیون سرشناسی چون آیت‌الله خوانساری و محمد خرم‌آبادی در قم از آیت‌الله کاشانی پشتیبانی می‌کردند. پس از قتل رزم‌آرا، سایر روحانیون نیز رفته‌رفته به صحنه سیاست قدم گذاشتند و فتواهایی در لزوم ملی کردن صنعت نفت صادر کردند. در میان روحانیون می‌توان از آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله محمد روحانی قمی، آیت‌الله عباسعلی شاهرودی یاد کرد که هر کدام فتواهایی در مورد ملی شدن صنعت نفت صادر کردند. به ویژه آیت‌الله سیدجعفر غروی که در ۸ دیماه ۱۳۲۹ به سخنرانی در این رابطه پرداخت. همین‌طور نامه سرگشاده طلاب علوم دینی در ۱۷ دیماه همان سال که در

شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ۵۶ و ۵۷)

آیت الله خوانساری در حمایت از ملی کردن صنعت نفت هم دلیل عقلی و وجدانی می آورد و هم دلیل نقلی. وی پس از اقامه ادله خود به وضوح می گوید اگر به عنوان مؤمن نپذیریم که ملی کردن صنعت نفت، اهتمام در امور مسلمین است و در نتیجه از اعلام این استنباط احتراز ورزیم، ردّ قول پیغمبر کرده ایم و عاقبت چنین امری روشن است. (روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ۵۶ و ۵۷) از میان روحانیون قم که رسماً از آیت الله کاشانی و موضع او در مورد ملی شدن صنعت نفت دفاع کردند، پس از آیت الله خوانساری و عباسعلی شاهرودی می توان از سید محمود روحانی قمی نام برد. وی نیز در فتوایی در رابطه با ملی شدن صنعت نفت اعلام داشته است که:

بر تمام مسلمین و هموطنان عزیز حتم و لازم است که نهایت سعی و کوشش را مبذول دارند تا گریبان خود را از چنگال جابرانه اجانب خلاص و سعادت را نصیب خود نمایند (روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ۵۹).

آیت الله عباسعلی شاهرودی در پاسخ معتمدین تهران و شهرهای دیگر راجع به ملی شدن صنعت نفت فتوایی صادر کرده است که از حکم شرع و دین راجع به قطع «ایادی اجانب و خائنین از ملک (ملی شدن صنعت نفت)» سخن گفته و اینکه «معلوم و جای هیچ گونه تردید نیست که کوتاه کردن دست اجانب از کشور و مسلمین و ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور بر هر مسلمانی لازم و واجب است که در این موضوع مهم و امر حیاتی جدیت نمایند و روی موازین شرع و دین مقدس اسلام برای مسلمین در اقدام بر ملی شدن

صنعت نفت در سراسر کشور جای هیچگونه شبهه و تردیدی باقی نمی ماند» (روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ۱۳۵۸، ۵۹).

در شهر قم، حوزه علمیه و مراجع آن، فعالیت فدائیان اسلام و تلاش ها در دو جهت فکری آیت الله بروجردی-آیت الله کاشانی، آن شهر را مرکزی مهم در رویدادهای مربوط به ملی شدن صنعت نفت تا کودتای ۲۸ مردادماه قرار داد. در سال های ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹ فدائیان اسلام فعالیت های خود را گسترش داده بودند و در میان طلاب جوان نفوذ داشتند. سید عبدالحسین واحدی در این زمان از سوی نواب صفوی مأموریت داشت تا ارشاد و آگاه سازی مذهبی طلاب و رهبری مبارزات ایشان در قم را بر عهده بگیرد (امینی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸). آیت الله منتظری در مورد نفوذ چشمگیر فدائیان اسلام در قم به دنباله روی طلاب از فدائیان اسلام اشاره می کند که باعث بر هم خوردن درس و بحث شده و حوزه را قبضه کردند و صحن مدرسه فیضیه در کنترل آنها قرار گرفته بود. (منتظری، ۱۳۷۹، ۷۰) بنابراین در این شهر، چالش میان طرفداران آیت الله کاشانی و حامیان دکترین آیت الله بروجردی در مورد عدم دخالت طلاب در امور سیاسی، منتهی به فائق شدن نظر آیت الله بروجردی شد. از نظر مهدی حائری یزدی روابط خوبی میان آن دو وجود نداشته و روابط سردی میان آنها حاکم بوده است. آیت الله کاشانی به آیت الله بروجردی همچون رقیب می نگریست زیرا وی مرجع تقلید بود و آیت الله کاشانی یک رهبر سیاسی-مذهبی محسوب می شد. در حالیکه مرجعیت تقلید نداشت و قابل مقایسه با یکدیگر نبودند (لاجوردی، ۱۳۸۲، ۴۷). با وجود چالش مذهبی میان دو جناح طرفدار آیت الله

آب، گل‌آلود می‌شود. با انرژی فوق‌العاده، با حرارت زیاد برای دفع کانون فساد بپاخاسته و به پیروی از مردمان باشرف تهران از تمام شهرستان‌ها سیل تلگراف و اعتراض به تهران روان گردیده و همگی خواستار ملی شدن نفت در سراسر کشور گردیده‌اند. ای فرزندان ابومسلم و نادر چگونه است شما که در استقلال مملکت سهمی بسزا دارید اینک خاموش و در این امر حیاتی ابراز عقیده و اظهار وجود نمی‌کنید. اگر محیط مشهد و خراسان مختنق است، مگر شما مرده‌اید! چرا از نمایندگان خود آنچه را که مصلحت مملکت است، نمی‌خواهید، چرا همچون سایر مردم زنده شهرستان‌ها اقدام نمی‌کنید، شما را چه می‌شود که اینگونه خاموش نشسته و یا خفته‌اید. به خدای لایزال قسم این خاموشی شما، ما مردم خراسانی مقیم مرکز را نزد مردمان با شرف تهران شرمنده می‌سازد. برخیزید برای ملی شدن صنعت نفت، فریاد خود را به مجلس، به دولت، به جراید برسانید. میتینگ بدهید، سخنرانی کنید، از وکلایان بخواهید به ملی شدن صنعت نفت در تمام سراسر کشور رأی دهند. ای مردمان باشرف خراسان به هماهنگی مردم کشور بپاخیزید. امروز نجات مملکت بسته به خواسته ملت است (روزنامه نور ایران، س ۲، ش ۲، دوشنبه ۲ بهمن ۱۳۲۹، ۱ و ۲).

تأثیرپذیری مردم شهرهای مختلف از یکدیگر در راستای ملی شدن صنعت نفت را می‌توان از بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی که صادر نموده‌اند، دریافت. به طور مثال، مهدی عطاران دبیر انجمن جوانان خراسانی مقیم مرکز در مقاله روزنامه «ایران مبارز» اشاره‌ای به مبارزات شهرهای دیگر کرده و نوشت: همین مردمی که در محیط اختناق و مرگبار خراسان حاضر به هیچگونه تظاهر و اجتماعاتی

بروجردی و آیت‌الله کاشانی در قم، دیگر گروه‌های اجتماعی مانند اصناف، جوانان، اتحادیه بازرگانان و شعب احزاب فعال نیز به صدور اعلامیه‌ها پرداخته و در حمایت از ملی شدن صنعت نفت فعال بوده‌اند.

در مشهد، نهادهایی مانند کانون نشر حقایق اسلامی، شعب احزاب زحمتکشان، حزب ایران، پان ایرانیست، جمعیت نهضت شرق، انجمن تبلیغات اسلامی، انجمن جوانان خراسانی مقیم مرکز، هیئت‌های مذهبی، اتحادیه هیئت مذهبی خراسان و اتحادیه جوانان سادات حسینی، کلوپ مصدق و چند انشعاب درون گروهی که همچون شهرهای دیگر یا از سال ۱۳۲۰ فعالیت خود را آغاز کرده و یا در آستانه ملی شدن صنعت نفت فعال شده بودند، در این تقابل‌ها شرکت داشتند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پرونده ۲۹۰۰۰۴۲۹۷، محل در آرشیو ۳۵ ن ۵ آب ۱، به تاریخ ۱۳۳۱). محمدتقی شریعتی رهبر فکری کانون نشر حقایق اسلامی، آیت‌الله کلباسی و علمای دیگر از نهضت ملی شدن صنعت نفت دفاع کردند اما از اولین گروه‌هایی که قبل از سال ۱۳۳۰ و دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت و بیدارکردن مردم خراسان به ویژه در شهر مشهد فعالیت می‌کردند، انجمن جوانان خراسانی مقیم مرکز بود. بخشی از اعلامیه این انجمن که خطاب به خراسانیان صادر شده و از آنها تقاضای مشارکت در مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت داشته‌اند عبارت است از:

خراسانیان شرافتمند، امروز حیاتی‌ترین مسئله کشور مطرح گردیده و طبقات مختلف ملت ایران که به خوبی منبع بدبختی و فساد مملکت را تشخیص داده‌اند و دانسته‌اند که از چه چشمه‌ای،

نیستند وقتی به مفاهیم مبارزه واقعی همشهری‌های
تهرانی، قمی، قزوینی، رشتی، شیرازی و ... خود
پی بردند، دعوت را از جان و دل پذیرفته و بی‌پروا
قلب استعمارچیان را جریحه‌دار و از مبارزان
نهضت ملی شدن صنعت نفت پشتیبانی خواهند
کرد (روزنامه ایران مبارز، ش ۳۰، دوشنبه
۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۲۹، ۱ و ۲).

اسناد راجع به وضعیت مشهد در راستای ملی
شدن صنعت نفت نشان می‌دهد که تبلیغات مذهبی
به نوبه خود در سخنرانی‌ها انجام می‌شده و در
پیشبرد مبارزه، نیروهای مختلفی نقش داشته‌اند. در
اسناد مربوط به این دوره آمده است که سازمان
متشکلی در مشهد در حمایت از آیت‌الله کاشانی
وجود ندارد. در خراسان هم زمینه‌ای برای ایجاد
چنین سازمانی وجود نداشت زیرا عده‌ای از
روحانیون مشهد با طرز کار و چگونگی پیشرفت
منویات آیت‌الله کاشانی مخالف بوده و موفقیت او
را به زیان خود می‌دانستند. بدین لحاظ از طرف
دستجات مخالف، اقدامات لازم برای خنثی نمودن
فعالیت طرفداران آیت‌الله کاشانی به عمل آمد.
(روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد،
۱۳۷۹، ۱ / ۳۸۵-۳۸۹) بنابراین جمعیت فدائیان
اسلام و از جمله طرفداران آیت‌الله کاشانی در
مشهد نتوانستند موفقیت کاملی به دست آورده و از
موقعیت این شهر که جنبه مذهبی دارد، حداکثر
استفاده را ببرند. زیرا فعالیت‌های نیروهای مذهبی و
کانون‌های مختلف در جهت اهداف نهضت ملی
شدن صنعت نفت به شمار می‌رفت و همکاری آنها
در واکنش‌های مربوط به پیشرفت نهضت و اهداف
آن در تلگراف‌هایی که از سوی مراجع و روحانیون
در این شهرها ارسال گردید یا در بیانیه‌ها و

اعلامیه‌های که صادر می‌کردند نشان داده شد. اگر
فعالان گروه‌های خاصی چون فدائیان اسلام
نتوانستند به موفقیت دست یابند به دلیل اختلاف
نظر آنها و برخی از روحانیون شناخته شده شهر
مشهد بوده که منتهی به جناح‌بندی طرفدار و
مخالف آیت‌الله کاشانی شد. ولی در نهایت باید
گفت که اهداف نهضت ملی شدن صنعت نفت؛
حاکمیت ملی و استقلال، واکنش فراگیری را از
سوی نیروهای مختلف فراهم ساخت. زیرا نه
اختلافات مذهبی را دامن زد و نه صرفاً مسئله
سیاسی را مطرح کرد بلکه «حاکمیت یک ملت بر
منافع و منابع ملی خود» و «کوتاه کردن تسلط
بیگانه بر امور داخلی» را مطرح ساخت و از این رو
به پیوند نیروهای مختلف در پیشبرد نهضت منتهی
شد. روحانیون مشهد بخصوص آیت‌الله حاج میرزا
احمد خراسانی، آیت‌الله یونسی اردبیلی و آیت‌الله
الهی، اگرچه در بعضی موارد ظاهراً مخالفی
نمی‌کردند اما با پیشرفت نظریات آیت‌الله کاشانی
در خراسان که در حوزه متعلق به آنها، مخالفانی
داشته، به طور محرمانه اقدامات لازم برای خنثی
کردن فعالیت‌های طرفداران وی به عمل می‌آوردند.
زمانیکه آیت‌الله کاشانی برای زیارت و ایجاد هسته
مرکزی طرفداران خود به مشهد رفته بود با وجود
استقبال قابل توجهی که از وی به عمل آمد، به
واسطه فعالیت و اقدامات مخالفین، اقدامات او به
جائی نرسید و در نتیجه بدون اینکه بدرقه‌ای از وی
صورت گیرد به تهران بازگشت (روحانی مبارز
آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ۱ /
۳۸۵-۳۸۹). در طبقه روحانیون مشهد فقط حاج
حسن آقا قمی به طرفداری از آیت‌الله کاشانی
پرداخت و به نفع او تبلیغات نمود. بقیه روحانیون

که به دستگاه ارتش داشتند، در آنجا احزاب و گروه‌های سیاسی و غیر سیاسی تشکیل نیافته و افرادی نیز که فعالیت نموده‌اند به علت نامساعد بودن محیط، موفقیتی نداشتند. به همین جهت افراد و گروه‌هایی که قصد فعالیت سیاسی داشتند با تبلیغات در پناه مصونیت مذهبی فعالیت می‌کردند و در هنگام انتخابات نیز با روزنامه‌هایی که تحت نظارت آنها بود به تبلیغات پرداخته و خود را جزء طبقه روحانی قلمداد می‌کردند. جمعیت‌های سیاسی لرستان شامل انجمن سادات بوده که تحت حمایت آیت‌الله کاشانی قرار داشت و دیگری حوزه علمیه که زیر نظر یکی از روحانیون محلی به نام حاج روح‌الله کمالوند اداره می‌شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، پرونده ۲۹۰۰۰۸۴۴، محل در آرشیو ۲۲۵ و الف ب ۱، به تاریخ ۱۳۳۰).

۵. اختیارات فوق‌العاده دکتر مصدق و واکنش

مناطق سه گانه نفت خیز، مذهبی و ایلی-عشایری پس از وقایع مربوط به سی تیرماه ۱۳۳۱ و حمایت‌های عمومی، دکتر مصدق پیامی از رادیو ارسال کرد که شامل سپاسگزاری از احساسات مردم، یادی از شهدای سی تیر و تقاضایی مبنی بر حفظ امنیت و نظم می‌شد و در تاریخ پنج‌شنبه ۲ مردادماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی جلسه فوق‌العاده‌ای را به منظور تصویب سی تیر به عنوان «قیام ملی» تشکیل داده که در جلسه ۱۶ مردادماه نیز به تصویب مجلس سنا رسید (ترکمان، ۱۳۶۱، ۳۸۰ و ۴۰۸) و در نهایت دوره دوم زمامداری دکتر مصدق آغاز گردید؛ دوره‌ای که با طرح تصویب اختیارات فوق‌العاده و همینطور انتصابات جدید از سوی او کمابیش حکومت وی را به سمت رویدادهای دیگر پس از قیام سی تیر سوق

و طلاب مخالف بوده و دخالتی هم نداشتند. طرفداران آیت‌الله کاشانی از جمله افصح المتکلمین که از طرف خود او به مشهد آمده بود و علیه حاج میرزا احمد خراسانی اقداماتی انجام داد از جمله اینکهمیرزا احمد خراسانی به سوء استفاده از بیت المال آستان قدس رضوی و حقوق طلاب علوم دینی پرداخته است. میرزا خراسانی و یاران و نزدیکان وی نیز علیه تبلیغات و فعالیت طرفداران آیت‌الله کاشانی مقابله به مثل کردند. به این ترتیب بود که در خراسان طرفداران آیت‌الله کاشانی و جمعیت فدائیان اسلام زمینه‌ای برای فعالیت پیدا نکردند (روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ۱ / ۳۸۵-۳۸۹).

ج) مناطق ایلی-عشایری

در مورد مناطقی که جمعیت عشایری داشته‌اند، استان‌های خوزستان، آذربایجان، لرستان و کردستان قابل توجه بودند. در خوزستان، عشایر بختیاری و عرب، بی‌تأثیر از اتفاقات و رویدادهای مربوط به ملی شدن صنعت نفت نبودند. همچنین عشایر فارس و ایلات قشقایی که عشایر سمیرم و کهگیلویه و بویراحمد را تحت نظارت داشتند، کردستان و کرمانشاه-ایل کلهر- و همینطور طوایف و عشایر خراسانی و آذربایجانی نیز در این دوره فعال بودند به طور مثال خوانین محلی مناطق عشایری لرستان- بروجرد، شاهدوست معرفی شده‌اند (روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ۱ / ۳۹۵-۳۹۷). وضعیت استان لرستان به عنوان یکی از مناطق عشایری به علت پایین بودن سطح فرهنگ و محدود بودن ارتباطات اهالی با شهرهای بزرگ و همچنین اعتماد و اعتقاد کاملی

داد. رویدادهایی که زمینه‌های لازم برای مخالفت هواداران سابق را نیز فراهم ساخت و به سقوط حکومت دکتر مصدق منتهی شد. از ۵ مردادماه تا زمانی که دکتر مصدق برنامه خود را با انتخاب کابینه جدید در مجلس به تصویب رسانید، نامه‌ها و سرمقاله‌های روزنامه‌ها بازتاب درخواست‌ها، انتقادات و پیشنهادات نسبت به اختیارات دوره دوم حکومت دکتر مصدق بوده است. ضمن اینکه مسئله انتصابات و درخواست پُست وزارت جنگ، موضوع نامه‌های مبادله شده آیت‌الله کاشانی و دیگر نمایندگان با دکتر مصدق بود. اقدامات دکتر مصدق در دوره دوم نخست‌وزیری نیز در حدود یک نخست‌وزیر مشروطه و اختیارات قانونی تعریف شد و از نظر وی مردم دارای اختیار بوده و می‌توانستند همه چیز را بخواهند و هر چیزی را که آنها بخواهند به طور حتم انجام می‌شود (روزنامه هشت صبح، ش ۳۱، ۹ مردادماه ۳۱، او ۲).

پس از تشکیل مجلس هفدهم دکتر مصدق تصمیم گرفت در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی به تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱ لایحه اختیارات فوق‌العاده را به منظور افزایش درآمد و کاهش هزینه پیشنهاد کند. او در این جلسه تصریح نمود با توجه به موقعیت کشور و لزوم اجرای تصمیمات فوری و اصلاحات ضروری به خصوص در مسایل مالی و اقتصادی، تشکیل کابینه بستگی به تفویض اختیارات به وی دارد (اطلاعات، ش ۷۸۵۸، ۲۲ مهرماه ۱۳۳۱، ۱). دکتر مصدق در ملاقات خود با محمدرضاشاه (۱۴ تیرماه ۱۳۳۱) برنامه‌ای به نام اصلاحات داخلی ارائه داد و به محمدرضاشاه گفته بود که اگر سه ماه دیگر با پشتیبانی اعلیحضرت در سر کار بماند کار مملکت را به جایی رسانیده و کنار خواهد رفت

وگرنه با سقوط حکومت وی، کشور دچار هرج و مرج خواهد شد که خطرات آن بیش از همه متوجه مقام سلطنت است. (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳، ۶۶ و ۴۷) اما برای آنکه این اصلاحات انجام شود، راهی نداشت غیر از آنکه درخواست اختیاراتی را داشته باشد که فارغ از درگیری‌ها، دغدغه‌ها و تشریفات و آئین قانونی بتواند به وضع قانون و اجرای آن بپردازد. بهبود وضع داخلی مملکت، موقعیت حساس از لحاظ سیاست خارجی و حل مسئله نفت، هدف تمدید اختیارات از سوی دکتر مصدق بود که باعث سلب قدرت مجلس نمی‌گردید (موحد، ۱۳۸۵، ۶۸۳/۲) و شرط لازم برای حل مسئله نفت و اصلاحات به شمار می‌رفت (روزنامه نیروی سوم، ش ۷۵، ۲۳ فروردین‌ماه ۱۳۳۱، ۱). طرح مسئله اختیارات به موقعیت شخص دکتر مصدق در مجلس، عدم وجود جانشین و جایگزین برای او در ساختار سیاسی ایران آن هم در شرایطی که محمدرضاشاه نیز همواره از سیاستمداران قدیمی و بانفوذ دوره مشروطیت دوری می‌کرد، بستگی داشت. بنابراین در چنین اوضاع و احوالی موضوع را با محمدرضاشاه در میان گذاشت و سپس آن را در میان نمایندگان مجلس مطرح ساخت. در این قضیه محمدرضاشاه نقشی مهم ایفا می‌کرد. با وجود سخنان مشاورین وی در رابطه با اینکه با وجود دکتر مصدق، گره اوضاع مالی گشوده نمی‌شود، معتقد بود که تظاهرات آبادان، طومارهای ارسالی در پشتیبانی از دکتر مصدق و فعالیت‌های بازار نشان از زنده و نیرومند بودن دکتر مصدق به لحاظ سیاسی است. بنابراین با توجه به وخامت وضع مالی کشور تأکید کرد که حکومت جدید باید بکوشد تا با دستیابی به درآمد نفت در راه ارتقای سطح زندگی و تعمیم عدالت اجتماعی گام

شرایط کارمندان دانست و یادآور شد لوایح امضاء شده توسط دکتر مصدق، کشور را از سراشیبه سقوط نجات داد (باخترامروز، ش ۱۱۱۹، ۱۹ خردادماه ۱۳۳۲، صص ۱ و ۲).

با تمدید قانون اختیارات فوق‌العاده در دیماه ۱۳۳۱، ارسال تلگراف‌ها و طومارهای فراوان از نقاط مختلف ایران در حمایت از اختیارات یادشده، با واکنش حزب توده مواجه شد که در ۲۴ دیماه ۱۳۳۱، روزنامه «به سوی آینده» یادداشت اعتراضی با عنوان «رادیو تهران، این بلندگوی هیئت حاکمه خائن ایران را خفه کنید» نوشت و قرائت طومارها و تلگراف‌های جعلی را نوعی مسخره بازی تلقی کرد که خواهان کسب اعتبار برای حکومت دکتر مصدق بوده و هیچگونه پیوندی با مردم نداشته است (به سوی آینده، ش ۷۵۲، ۲۴ دیماه ۱۳۳۱، ۱ و ۴). شعر «طومار بازی» به همین مناسبت در هفته نامه فکاهی چلنگر به چاپ رسید:

رادیو تهران به این بازیگری
ای صدایت را بگیرد دیفتری
دیفتری افتد به آن گرنای تو
دیفتری افتد به آن هی های تو
سورمه یک خروار در حلق شما
استراحت تا نماید گوش‌ها
مالیات از ما بگیر و نوش کن
چهره‌های زشت را روتوش کن
واقعاً ای بوق بی مقدار و پست
توی انبارت چه قدر طومار است
صدر وقتی می شود رأس امور
هی بخوان طومارها ای گور به گور
چند از این خفته‌ی زیر لحاف
می زنی ور، تلگراف هی تلگراف
کیست راضی از جناب پیشوا

بردارد و برداشت نمایندگان از این سخنان چیزی جز انتخاب مجدد دکتر مصدق نبوده است (موحد، ۱۳۸۵، ۱ / ۲۵۷ و ۲۵۸). در ملاقاتی که چند تن از نمایندگان در منزل دکتر مصدق داشتند، موضوع درخواست اختیارات فوق‌العاده از مجلس برای برنامه‌های مالی و اقتصادی مطرح شد و دکتر مصدق درخواست خود را در ماده واحده‌ای به مجلس ارائه کرد تا ظرف شش ماه لوایحی را برای امور مالی-اقتصادی، دادگستری، سازمان بانکی، استخدامی و ایجاد سازمان‌های محلی تنظیم و اجرا نماید و پس از آزمایش برای تصویب به مجلسین تقدیم نماید (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳، ۵۶) در واقع در سخنرانی ۱۶ دیماه ۱۳۳۱ / ۶ ژانویه ۱۹۵۲ دکتر مصدق خطاب به مردم ایران، قصد خود از اختیارات فوق‌العاده را لزوم «سرعت عمل و داشتن قدرت» برای «اصلاح حال مردم زحمتکش از کارگر و دهقان و سایر افراد طبقه سوم که در وضع ناگواری زندگی می‌کنند»، عنوان نمود. وی با «تصفیه دستگاه دولت و تنظیم بودجه مملکت» و دست زدن به اصلاحات در تمام شئون کشور، آرزومند اصلاحاتی بود که موجب شود حریف سرسخت خارجی از پیشرفت نقشه‌های خود مأیوس شده و پیش از این در کار نفت کارشکنی ننماید (امیرخسروی، ۱۳۷۵، ۳۴۷). با اعلام درخواست اختیارات فوق‌العاده از سوی دکتر مصدق گزارش‌هایی از ارسال تلگراف‌ها و طومارها در جریان طرفدار وی به چاپ رسید. حمایت باختر امروز از دکتر مصدق در تمام دوره زمامداری وی ادامه داشت و در سال ۱۳۳۲ به طور کامل موفقیت دکتر مصدق را در درخواست اختیارات فوق‌العاده تأیید کرد و نتایج حاصل از آن را تعدیل بودجه، راه‌اندازی دستگاه‌های تولیدی و عمرانی و تقویت

خواهان این بودند که «مبارزات گذشته خودشان را به یاد آورده و [به] اتفاق کلمه به کمک سایر نمایندگان راهی جز تصویب اختیارات تام دکتر مصدق عزیز اتخاذ ننمایند» (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده نفت، سند ۳۰ دیماه ۱۳۳۱).

تعطیلی و تحصن در انتظار شنیدن پاسخ مثبت به درخواست اختیارات دکتر مصدق در بسیاری از شهرهای بندرماهشهر، مسجد سلیمان، آغا جاری، اهواز، کرمانشاه، صورت گرفت و شعب تشکل های سیاسی در شهرهای ایران، واسطه انتقال پیام های مردم شهرهای ایران به رهبران و اشخاص با نفوذ سیاسی به شمار می رفتند. به طور مثال مردم شهر آبادان، با سر دادن شعار «یا مرگ یا مصدق» از فرزند آیت الله کاشانی [محمد کاشانی نماینده مجمع مسلمانان مجاهد در آبادان] درخواست کردند صدای آنان را به آیت الله کاشانی رسانده و در مورد اختیارات رأی مثبت دهد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۳، ۷۸۹ و ۷۹۰). در میان تمامی شهرهایی که به تحصن، ارسال طومار و تلگراف پرداختند، آبادان وضعیتی استثنایی داشت، هم به دلیل وجود پالایشگاه بزرگ و هم مخازن نفت تصفیه شده و بنزین که بر اهمیت آن می افزود. گزارش ها از وقوع تظاهرات و تحصن در این شهر حاکی از فعالیت طرفداران حسین مکی بود که در ۲۱ دیماه ۱۳۳۱ پس از استعفای^۱ او از مجلس

کیست راضی غیر امثال شما چه نکرد این در ظرف دو سال دکتر کم کارِ پرحرف دو سال اختیاراتی که مصدق خواسته جمله گاهی بهر خود آراسته می کند مجلس حضورش پشت خم قاتلان روز سی تیر هم لیک این ترمزچی هر چه ناقلاست هرچه کهنه مهره و ظالم بلاست در مقابل، خلق ما بیدار هست دشمن سرسخت استعمار هست

(هفته نامه چلنگر، ش ۱۸۵، ۲۵ دیماه ۱۳۳۱، ۱ و ۴)

۶. مناطق نفت خیز

هشتاد نفر از عشایر و کسبه شادگان در خوزستان به پشتیبانی از دکتر مصدق، بازار را تعطیل و در تلگرافخانه متحصن شدند و درخواست خود را مبنی بر اینکه «اختیارات یکساله پیشوای ما را تصویب تا کشتی طوفان زده این کشور که به دست دولت بیگانه متلاطم است به ساحل نجات برسد» تأخیر در تصویب اختیارات را «موجب سوء استفاده بیگانگان» دانستند (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده نفت، سند ۲۹ دیماه ۱۳۳۱). در کرمانشاه، مطبوعات محلی با تعطیل عمومی «به حمایت از دکتر مصدق و تصویب اختیارات تام» پرداختند و اظهار کردند که «ملت ما بیدار است و خادم را از خائن می شناسند و انتظاری جز تصویب لایحه اختیارات از طرف نمایندگان نداریم» و از طرف هزاران نفر از هیئت انصار ابوالفضل (ع) و سایر گروه های دینی همراه با دیگر طبقات ضمن تعطیل کار خود، در تلگرافخانه متحصن شده و از مجلس

۱. در ۱۸ دیماه ۱۳۳۱ پس از پایان قرائت نامه دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس نسبت به اعطای یک سال اختیارات و مخالفت های برخی از نمایندگان، حسین مکی از مجلس خارج شد و علت اقدام خود را چنین گفت: «من به آقای دکتر مصدق اعتماد دارم. این اعتماد چیزی نیست که قابل تردید باشد. البته ممکن است اختیاراتی که مجلس به آقای دکتر مصدق داده و نحوه استفاده ای که از این

اعتصاب عمومی اعلام کردند. اعلامیه‌هایی از طرف حزب ایران، مجمع مسلمانان مجاهد، نیروی سوم و طرفداران ادامه نهضت ملی، بازرگانان و پیشه‌وران صادر گردید که در آن متذکر شده بودند مردم آبادان و مبارزان انقلاب خونین سی‌تیر بدین وسیله روز شنبه ۲۷ دیماه را تعطیل عمومی اعلام کرده و تا تصویب اختیارات دکترمصدق در تلگرافخانه متحصن می‌شوند و طوماری را که به طول ۵۰ متر و عرض ۲ متر و حاکی از پشتیبانی دکترمصدق بود را با خون خود امضاء کردند. پس از همراهی کارگران و کارمندان شرکت ملی نفت ایران و دیگر گروه‌ها، مردم، خون خود را ضامن بقای دکترمصدق و استقلال کشور دانسته و سرودی ساخته بودند که آن را در تظاهرات ۲۷ دیماه به طور دسته جمعی می‌خواندند: ای آبادان قهرمان و سرفراز، روز تجدید عهد و مودت ما با مصدق فرا رسیده، ما با مشت‌های گره کرده به دشمنان سعادتِ مُلک و ملت اعلام می‌کنیم تا پای جان، مصدق را یاری خواهیم کرد (روزنامه اطلاعات، ش ۸۰۰۳، ۲۷ دیماه ۱۳۳۱، ۱ و ۸). در تلگراف‌هایی که از سوی شعب احزاب مختلف در آبادان در حمایت از اختیارات ارسال می‌شد، می‌توان عدم هماهنگی برخی از آنان را با مرکز در تهران دریافت. به طور مثال نماینده مجمع مسلمانان مجاهد احمد انارلویی از جمله کسانی بود که برای شنیده شدن عرایض مردم و دیگر احزاب، تلگراف‌هایی به تهران می‌فرستاد. (روزنامه اطلاعات، ش ۸۰۰۳، ۲۷ دیماه ۱۳۳۱، ۱ و ۸) در حالیکه در این زمان مجمع با تمدید اختیارات دکترمصدق مخالف بود، اما شعبه آن در آبادان رویکرد دیگری داشت. علاوه بر تلگرافخانه‌ها، شهربانی نیز محل تحصن مردم برای مخاברה به تهران و دیگر شهرها بوده است

در نقاط مختلف کشور به خصوص تهران و خوزستان تظاهرات زیادی به نفع مکی و علیه لایحه اختیارات دکترمصدق صورت گرفت (روزنامه داد، ش ۲۵۶۹، ۲۱ دیماه ۱۳۳۱، ۴) علاوه بر این، وضعیت خاصی بر تلگرافخانه‌های آبادان حاکم بود. شایسته، رییس تلگرافخانه آبادان تحت حمایت دکترفلاح که نفوذ کامل داشت خود را کاندیدای آبادان نمود و مانع مخاברה تلگراف علیه دکترفلاح شده بود. تلگراف‌ها را سانسور کرده و گاهی هم به صاحبان تلگراف از نظر مشاوره حفظ مصالح، در مورد چگونگی تلگراف مطالب تذکر می‌داد و برای مقابله با افکار عمومی از توده‌ای‌ها استفاده می‌کرد تا در صورت هرگونه مخالفت، به معترضین برچسب توده‌ای بزند (هفته نامه دموکرات اسلامی، ش ۲۴، ۲۳ دیماه ۱۳۳۱، ۱ و ۲). گزارش‌های دیگر از آبادان به عنوان منطقه‌ای نفت‌خیز، حکایت از درگیری شدید در آن شهر داشت. فعالیت توده‌ای‌ها و خساراتی که وارد می‌کردند باعث تعطیلی مغازه‌ها شده تا از خسارات وارده در امان بمانند. (روزنامه کیهان، ش ۲۹۰۳، ۲۷ دیماه ۱۳۳۱، ۷) مردم آبادان موقعی که از جریان مذاکرات مجلس در روز پنجشنبه ۲۵ دیماه مطلع شدند، متأثر شده و بلافاصله

اختیارات می‌شود متضمن منافع ملت ایران باشد ولی حسن نیت و اعتماد به این حسن نیت به تنهایی نمی‌تواند تضمین کند که قدمی به اشتباه برداشته نخواهد شد. هیتلر با کمال دلبستگی و اشتیاق سوزانی که به خدمت به ملت آلمان داشت، اگر اختیارات قانونگذاری و قضایی و اختیارات دیگر را در دست خود نداشت که بتواند هرطور صلاح بداند آلمان را اداره کند آن سرنوشت وحشت‌انگیز نصیب آلمان و دنیا نمی‌شد، با توجه به این سوابق تاریخی ممکن است آقای دکترمصدق اشتباهی مرتکب شوند که زیان‌های جبران‌ناپذیری برای ملت ایران در بر داشته باشد» (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳، ۲۰۰-۱۹۹).

پاسدارهای آستان قدس نیز در اجتماع این روز حضور داشتند (روزنامه خراسان، س ۴، ش ۱۰۲۸، سه شنبه ۳۰ دیماه ۱۳۳۱، ۴). اصناف مختلف در این تحصن شرکت کردند. از جمله آیت الله کلباسی و عده‌ای از طلاب در این تحصن شرکت داشتند. تلگراف‌های بسیاری از سوی اقشار مختلف شهر مشهد در حمایت از دکتر مصدق و درخواست اختیارات فوق‌العاده به تهران ارسال شد (روزنامه خراسان، س ۴، ش ۱۰۲۸، سه شنبه ۳۰ دیماه ۱۳۳۱، ۴). سخنرانان حاضر در تلگراف‌خانه حاج حسین اردکانی و محمدتقی شریعتی، حمید موسویان و مزاری و سپهری بودند که به ایراد سخنرانی پرداختند. (روزنامه آفتاب شرق، س ۲۸، ش ۱۰۹، چهارشنبه ابهمن‌ماه ۱۳۳۱، ۱) همین‌طور از سوی خانواده‌های صادقیه و ملک‌پور تلگرافی به اداره تبلیغات تهران فرستاده شد که «تقاضای تصویب فوری اختیارات نخست‌وزیر ملی ایران» داشت. (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده نفت، سند ۲۹ دیماه ۱۳۳۱) علاوه بر آن عشایر خراسانی شامل «خزائی، عشایر سرخس، ایل قرائی، عشایر باخرز، طوائف زنگنه اسدی، هزاره، زورآباد و بلوچ سرخس همراه با اعضای کانون نشر حقایق اسلامی، محمدتقی شریعتی، حزب پان ایرانیست، حزب ایران، حزب زحمتکشان، نمایندگان انجمن شهر، ملاکین، بازاریان، اصناف مختلف» تا تصویب لایحه اختیارات در تلگراف‌خانه متحصن شدند. (روزنامه خراسان، س ۴، ش ۱۰۳۰، پنج‌شنبه ۲ بهمن‌ماه ۱۳۳۱، ۴) کارمندان بانک ملی نیز «در پشتیبانی از دکتر مصدق و نیات خیرخواهانه وی در اصلاح امور» خواهان تصویب لایحه اختیارات شدند (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده

(روزنامه باختر امروز، ش ۱۰۰۹، ۲۷ دی ۱۳۳۱، ۷) زیرا مردم از طریق تلگراف‌خانه‌ها و کانون‌های عمومی می‌توانستند پیام‌های خود را ارسال کنند و به گفته هفته نامه حقوق زنان در صورتی که اغراض شخصی و خصوصی در این مبارزه کنار نرود، دیگر کسی یارای توانایی در برابر اراده ملت نخواهد داشت (هفته نامه حقوق زنان، ش ۳۳، ۲۸ دیماه ۱۳۳۱، ۱ و ۴).

تا که گردد کشور ما قبله آزادگان
پیش با فرمان و امر پیشوای انقلاب
کاخ استبداد را باید گنبدن، ویرانه کرد
تا بروی آن بپا گردد بنای انقلاب [...]

(هفته نامه غریب مردم، ش ۱۳، ۲۷ دیماه ۱۳۳۱، ۱) به این ترتیب تعدادی از شهرها تعطیل عمومی اعلام کردند. تعداد زیادی از کارخانه‌های کشور تعطیل و کارگران از کار دست کشیدند. در دزفول، آبادان و اهواز، ایلات و عشایر وارد شهر شده و با فریاد «یا مرگ یا مصدق» توطئه خیانتکاران را محکوم کردند. (روزنامه نیروی سوم، ش ۸۱، ۳۰ دیماه ۱۳۳۱، او ۴)

۷. مناطق مذهبی

در خراسان، مردم شهر مشهد شعار «زنده باد مصدق» و «مرگ بر منافقین و دشمنان نهضت ملی» سر دادند. طبقات مختلف این شهر از صبح دوشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۳۱ جهت ارسال تلگراف در پشتیبانی از دکتر مصدق و اعطای لایحه اختیارات به وی به سوی تلگراف‌خانه حرکت کردند (روزنامه آفتاب شرق، س ۲۸، ش ۱۰۹، چهارشنبه ابهمن‌ماه ۱۳۳۱، ص ۱). اعضای آستان قدس، تمامی کارمندان، رؤسای بخش‌های اداری، سرخدمه خدام و

نفت، سند ۳۰دیماه ۱۳۳۱).

در شهر فردوس، از دیگر شهرهای استان خراسان، اهالی بازار نیز در پشتیبانی خود از تصویب اختیارات دکتر مصدق تلگرافی ارسال کردند که «با بی‌صبری در انتظار تصویب اختیارات به دکتر مصدق» هستند (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده نفت، سند ۳۰دیماه ۱۳۳۱) در این میان عناصر وابسته به دربار به حمایت ظاهری از دکتر مصدق پرداخته و به آیت‌الله کاشانی حمله نمودند. افرادی از مالکین بزرگ در تلگراف‌خانه حاضر شدند و قصد داشتند تا تلگرافی برای دکتر مصدق ارسال کنند در حالیکه به آیت‌الله کاشانی بد و بیراه می‌گفتند و به کسانی که در تلگراف‌های خود آیت‌الله کاشانی را «حضرت آیت‌الله العظمی آقای کاشانی ریاست محترم مجلس» مورد خطاب قرار دادند، اظهار می‌کردند که «این سید فلان فلان شده که از پشت به مصدق ضربه می‌زند» را رها کنید (قشنگ، ۱۳۷۶، ۲۶۸ در گفتگو با طاهر احمدزاده، ۲۸ تیرماه ۱۳۷۴). با وجود این اتفاقات، کانون نشر حقایق اسلامی تلگراف‌هایی به تهران و خطاب به آیت‌الله کاشانی ارسال کرد که از وی با احترام درخواست شده بود برای حفظ وحدت و رسیدن به پیروزی نهایی با تمدید لایحه اختیارات موافقت کند و در نهایت محمدتقی شریعتی در طی تلگرافی وی را از توطئه دربار مطلع کرد (قشنگ، ۱۳۷۶، ۲۶۸ در گفتگو با طاهر احمدزاده، ۲۸ تیرماه ۱۳۷۴).

شهر قم نیز همچون مشهد به عنوان یکی از شهرهای مذهبی، حمایت روحانیت و مراجع مذهبی را در راستای اختیارات فوق‌العاده به همراه داشت. صدور اعلامیه‌های آیت‌الله کاشانی مورد توجه مراجع و روحانیون فعال در نهضت ملی شدن صنعت نفت

قرار گرفت و به این ترتیب بود که واکنش همسویی را با شهرهای دیگر در پی داشت.

۸. مناطق ایلی-عشایری

تلگراف‌هایی نیز از سوی سران ایلات و عشایر در حمایت از لایحه تمدید اختیارات دکتر مصدق ارسال شد. از جمله محمدعلی صمصامی رئیس ایل شاهسون به اتفاق عده زیادی در تلگرافخانه ساوه حاضر شده و تلگراف‌هایی به مرکز مبنی بر پشتیبانی از حکومت دکتر مصدق مخابره نمودند (باختر امروز، ش ۱۰۰۷، ۲۴دیماه ۱۳۳۱، ۵). همچنین تلگراف اهالی بروجرد و طایفه فولادوند آن منطقه نیز در روزنامه‌ها چاپ شد (باختر امروز، ش ۱۰۱۰، ۲۸دیماه ۱۳۳۱، ۵). از سوی مناطق قشقایی نشین و نیز عشایر ادریس و انصار کعب خرمشهر نیز در پشتیبانی از دکتر مصدق تلگراف‌هایی ارسال گردید که همگی بر پشتیبانی از دکتر مصدق و تصویب لایحه اختیارات اذعان داشت (باختر امروز، ش ۱۰۱۱، ۲۹دیماه ۱۳۳۱، ص ۲؛ هفته نامه قانون، ش ۷۱، س ۳۲، ۲۷دیماه ۱۳۳۱، ص ۱). در سرتاسر جنوب، عشایر عرب خوزستان به شهر آبادان آمده و فریاد «یا مرگ یا مصدق» سر دادند (روزنامه نیروی سوم، ش ۸۰، ۲۹دیماه ۱۳۳۱، ص ۲) و شعری با عنوان «بوقلمون‌ها» سروده اسلام کاظمیه خطاب به مخالفان دکتر مصدق و تهدید آنان به زمین خوردن از سوی کارگران و پیشه‌وران در روزنامه نیروی سوم به چاپ رسید:

[...] به مصدق نتوان تهمت بیهوده زدن
بچه جان عقل تو گم گشته مگر بیکاری؟
برحذر باش که ترسم به زمینت بزند
قدرت کارگر و پیشه‌ور بازاری
بس کن و عربده کم زن که از این راه و روش

۱۳۳۲ اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، نامه‌ها، تلگراف‌ها، سروده‌ها و اشعار سیاسی علاوه بر تحسن‌ها، اعتراض و اعتصاب‌ها چه از زبان اسناد و چه در لا به لای منابع مربوط به این دوره، نشان از واکنشی داشت که از سوی جامعه ایران به نمایش گذاشته می‌شد. حمایت عمومی در قالب مناطق سه‌گانه نفت‌خیز، مذهبی و ایلی-عشایری نیز مبتنی بر اعتماد به تحقق اهداف نهضت یعنی حاکمیت ملی و استقلال بود که مردم این مناطق را با تصمیمات دکتر مصدق همراه ساخت. زیرا از نظر آنان تحقق این اهداف در سایه دولت مصدق میسر بود و با وجودیکه از سوی محافل سیاسی دیگر اعتراضاتی به رویکرد مصدق در دوره دوم نخست وزیری‌اش صورت می‌گرفت اما همچنان پشتیبانی عمومی مناطق سه‌گانه از تصمیم دولت مصدق مبنی بر اختیارات فوق‌العاده وجود داشت. هرچند نمیتوان نیروهای مخالف در میان اقلات مختلف این مناطق را نادیده گرفت. در واقع بهبود وضع داخلی مملکت و حل مسئله نفت، هدف مصدق از تمدید اختیارات بود که از نظر وی باعث سلب قدرت مجلس نمی‌گردید بلکه برای حل مسئله نفت و اصلاحات داخلی شرط لازمی به شمار می‌رفت و لزوم سرعت عمل و داشتن قدرت برای اصلاح حال مردم زحمتکش از کارگر و دهقان و سایر افراد طبقه سوم که در وضع ناگواری زندگی می‌کردند، هدف کلی دولت مصدق برای طرح اختیارات بوده است تا بتواند پیشرفت نقشه‌های حریف سرسخت خارجی را نقش بر آب نموده و از کارشکنی آنها جلوگیری نماید.

با توجه به ویژگی اجتماعی-فرهنگی شهرهای ایران در واکنش به ملی شدن صنعت نفت و وقایع و رویدادهای متعاقب آن، هرکدام از مناطق سه‌گانه

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری (روزنامه نیروی سوم، ش ۸۰، ۲۹ دیماه ۱۳۳۱، ۲) تعدادی از ایلات و عشایر نیز به نام «نمایندگان دو هزار نفر از کشاورزان» حمایت خود را از دکتر مصدق و اختیارات وی اعلام کردند که «تا آخرین قطره خون خود پشتیبان منویات آقای دکتر مصدق» خواهند بود. (مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، پرونده نفت، سند ۲۹ دیماه ۱۳۳۱) ماده واحده اختیارات در شرایطی مطرح شد که نمایندگان مجلس شورای ملی این اختیارات را مانع نظارت در امور جاری مملکتی که وظیفه اصلی آنان بود، می‌دانستند. هرچند سعی آنها بر این بود که موقتاً دست از اختلاف بردارند. اما دکتر مصدق چهره مجلس را موافق با خود نمی‌دید و شایعاتی نیز راجع به سکوت وی در برابر مطبوعات شکل گرفت که همزمان با استعفای وی پس از ملاقات با محمدرضاشاه در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱/۱۵ جولای ۱۹۵۲ بوده است. لایحه اختیارات مورد درخواست دکتر مصدق به شرحی که در جلسه ۲۲ تیر در مجلس مطرح شد و به نتیجه نرسیده بود، در جلسه نهم مرداد به مجلس تقدیم شد و در جلسه دوازدهم مرداد مجلس به تصویب رسید. دکتر مصدق تفویض اختیارات را مخالف قانون اساسی می‌دانست اما وضع کشور و نظر به احتیاج مبرم به اقدامات سریع و مؤثر، ضرورت آن را به وجود آورد و اطمینان داد که هر نوع استفاده از این اختیارات تحت نظارت شخص خود او و منحصر به تأمین نفع عامه خواهد بود (روحانی، ۱۳۵۲، ۳۸ و ۳۹).

۹. نتیجه گیری

از ملی شدن صنعت نفت تا کودتای ۲۸ مردادماه

طوایف متحد خود در همراهی با نهضت ملی شدن صنعت نفت فعالیت می‌کردند که در شعارهای خود برای تصویب اختیارات با دو منطقه دیگر همسو بودند.

در واقع در افکار عمومی، مضامین «استقلال»، «استیفای حقوق ملت» با ملی شدن صنعت نفت تحقق می‌یافت که برای اعاده حیثیت ملی، آنها را به مبارزه فرا می‌خواند. این مضامین در تمام اشعار و بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها و تلگراف‌های مناطق سه‌گانه دیده می‌شود. از نظر مردم مناطق سه‌گانه، اختیارات فوق‌العاده مصدق راهی برای اجرای اهداف نهضت ملی شدن صنعت نفت به شمار می‌آمد که حاکمیت ملی و استقلال را با خارج شدن از زیر نفوذ خارجی و اصلاحات داخلی عملی سازد. هرچند ماهیت مناطق سه‌گانه، تفاوت کنش و واکنش‌های آنان را در پی داشت اما تشابه برداشت آنان از تحقق اهداف نهضت، همسویی و همگرایی واکنش‌های عمومی را نشان می‌دهد. به تصویر کشیدن این حمایتها در اسناد و منابع به معنی تأیید تصمیم دولت مصدق در لایحه اختیارات نیست بلکه توجه به شرایطی است که نهضت ملی شدن صنعت نفت در میان افکار عمومی ایجاد نمود. تا جاییکه اختلافات درونی گروههای سیاسی در مورد اختیارات مصدق تأثیرات خود را بر نگرش و یا واکنش عمومی نسبت به دوره دوم نخست وزیری مصدق گذاشت و همین امر باعث ایجاد شکاف در میان طرفداران نهضت و مصدق گردید اما بارقه‌های امید نسبت به تحقق دولت ملی و اهداف مهم آن در استقلال و حاکمیت ملی بود که بسیاری از گروههای اجتماعی به ویژه در سه منطقه مورد نظر (نفت‌خیز، مذهبی و ایلی-عشایری) را حامی مصدق و تصمیمات وی

نفت‌خیز، مذهبی و ایلی-عشایری، واکنش‌های متفاوت و مشابهی نشان دادند. واکنش‌هایی که در شکل و ابراز آن تفاوت‌هایی داشت اما در حمایت از برنامه دولت مصدق برای اصلاحات و تکمیل اهداف ملی شدن صنعت نفت هماهنگی داشتند. این هماهنگی نشان از درک مشترک مردم نواحی مختلف از جمله مناطق سه‌گانه مورد بحث بود که هر کدام با توجه به فعالیت حزبی، صنفی و یا به طور مستقل در وقایع جاری سیاسی کشور مشارکت داشتند. جالب اینکه واکنش‌های مردم و نیروهای این مناطق صرفاً متأثر از تهران، به عنوان پایتخت کشور نبوده بلکه نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی این مناطق با دریافت اخبار سیاسی کشور واکنش نشان داده و حتی درخواست تصویب اختیارات را با صدور اعلامیه و ارسال تلگراف به پایتخت و مجلس اعلام می‌کردند. این در حالی بود که نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی هر منطقه برداشت خود را از اهداف نهضت ملی شدن صنعت نفت در کنش و واکنش‌ها ارائه می‌کردند به طور مثال در مناطق نفت‌خیز، نیروها و اتحادیه‌های کارگری که در ارتباطی ملموس با شرکت نفت انگلیس بودند در شکل‌گیری کنش و واکنش‌های جمعی نقش مهمی داشتند و بر استقلال و قطع نفوذ خارجی تأکید داشته و تصویب اختیارات مصدق را راهی برای اجرای این اهداف تلقی می‌کردند یا نهاد روحانیت در شهرهای مذهبی توجه به نفوذ نیروی خارجی و تسلط آن بر امور داخلی را همسو با جامعه اسلامی ندانسته و وظیفه هر مسلمان را کوشش برای سلب تسلط خارجی بر منابع و منافع ملی بیان نموده است ضمن اینکه بی‌اعتنایی به این مسئله را دور از عاطفه بشری تلقی می‌کرد. همین‌طور ایلات و عشایر نیز با جمع‌آوری

نگه داشت.

روحانیت و ملی شدن صنعت نفت (۱۳۵۸). به کوشش

گروهی از هوادان نهضت ملی اروپا. تهران: بی جا.

زبان غرب (سه شنبه ۲۶/۱۰/۱۳۲۹ش). بدون شماره

صفحه.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۳۰). پرونده

۲۹۰۰۰۰۸۴۴، محل در آرشیو ۲۲۵ و ۲ الف ب ۱ .

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۳۱)، پرونده

۲۹۰۰۰۰۴۲۹۷ محل در آرشیو ۳۵۰ ن ۵ آ ب ۱.

سلحشوران غرب (۱۲/۱۲/۱۳۲۸ش). بدون شماره

صفحه.

صدای غرب (۸/۱۰/۱۳۲۹ش). بدون شماره صفحه.

طوفان غرب (۱۵/۱/۱۳۲۹ش). بدون شماره صفحه.

علم، مصطفی (۱۳۷۱). نفت، قدرت و اصول. ترجمه

غلامحسین صالحیار. تهران: انتشارات اطلاعات.

گریو مردم (۲۷/۱۰/۱۳۳۱ش). ص ۱.

قانون (۲۷/۱۰/۱۳۳۱ش). ص ۱.

قشنگ، جمشید (۱۳۷۶). رفتار مشهد و کودتای ۲۸

مرداد» پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر حسین

الهی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم

انسانی.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی

ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران:

نشر مرکز.

کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۳). اختیارات، اصلاحات و

لوايح قانونی دکتر محمد مصدق. تهران: نشر نی.

کیهان (۲۷/۱۰/۱۳۳۱ش). ص ۷.

لاجوردی، حبیب (۱۳۸۲). خاطرات دکتر مهدی حائری

یزدی. تهران: نشر کتاب نادر.

مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی. پرونده نفت،

سند ۱۳۲۹/۱۰/۲۵.

مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی. پرونده نفت،

سند ۱۳۳۱/۱۰/۲۸.

مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی. پرونده نفت،

اطلاعات (۲۲/۷/۱۳۳۱ش). ص ۱.

اطلاعات (۲۷/۱۰/۱۳۳۱ش). صص ۱ و ۸.

امیرخسروی، بابک (۱۳۷۵). نظر از درون به نقش حزب

توده ایران. تهران: اطلاعات.

امینی، داوود (۱۳۸۱). جمعیت فدائیان اسلام. تهران:

انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ایران مبارز. (۱۶/۱۱/۱۳۲۹ش). صص او ۲.

آفتاب شرق (چهارشنبه ۱/۱۱/۱۳۳۱ش). ص ۱.

باختر امروز (۲۴/۱۰/۱۳۳۱ش). ص ۵.

باختر امروز (۱۹/۳/۱۳۳۲ش). صص ۱ و ۲.

به سوی آینده (۲۴/۱۰/۱۳۳۱ش). صص ۱ و ۴.

بیل، جیمز و راجر لوئیس (۱۳۷۲). نفت و ناسیونالیسم

ایران. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات.

تهران: نشر گفتار.

پروین، نادر (۱۳۸۶). کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت؛

مطالعات تاریخی، س ۴، ش ۱۶، صص ۲۱۷-۲۰۱.

ترکمان، محمد (۱۳۶۱). قیام سی تیر به روایت اسناد و

تصاویر. تهران: دهخدا.

چلنگر. (۲۵/۱۰/۱۳۳۱ش). ص ۴.

حجتی، ابوالمجد (۱۳۸۲). عبور از عهد پهلوی، جنبش

ملی و دولت مردم و خاطرات. تهران: دستان.

حقوق زنان (۲۸/۱۰/۱۳۳۱ش). صص ۱ و ۴.

خراسان (سه شنبه ۳۰/۱۰/۱۳۳۱ش). ص ۴.

خراسان (پنج شنبه ۲/۱۱/۱۳۳۱ش). ص ۴.

داد. (۲۱/۱۰/۱۳۳۱ش). ص ۴.

دموکرات اسلامی (۲۳/۱۰/۱۳۳۱ش). صص او ۲.

روحانی مبارز آیت الله کاشانی به روایت اسناد (۱۳۷۹). ج

۱. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، وزارت اطلاعات.

روحانی، فؤاد. (۱۳۵۲). تاریخ ملی شدن صنعت نفت

ایران. تهران: انتشارات فرانکلین.

سند ۱۳۳۱/۱۰/۲۹.

مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی. پرونده نفت،

سند ۱۳۳۱/۱۰/۳۰.

منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۹). متن کامل خاطرات آیت‌الله

منتظری. اروپا: اتحاد ناشران ایرانی در اروپا.

موحد، محمدعلی. (۱۳۸۵). خواب آشفته نفت. ۳ ج.

تهران: نشر کارنامه.

نور ایران (دوشنبه ۱۳۲۹/۱۱/۲ ش). صص ۱ و ۲.

نیروی سوم. (۱۳۳۱/۱/۲۳ ش). ص ۱.

نیروی سوم. (۱۳۳۱/۱۰/۲۹ ش). ص ۲.

نیروی سوم. (۱۳۳۱/۱۰/۳۰ ش). صص ۱ و ۴.

هشت صبح. (۱۳۳۱/۵/۹ ش). صص ۱ و ۲.